

نمایان می شود. اهالی می گویند همین چنددقت پیش، بچه شش ماهه اش سینه پهلوی کرد و ۱۰ روزی در بیمارستان دکتر شیخ بستری بود، از بس که سعی می کنند صرفه جویی کنند و خانه هایمان سرد می ماند.

● ۱۰ شبانه روز در نوبت نفت

ما رضا کامل، دهیار روستای هندل آباد، به شعبه روستای میرویم. جایی که هم بار نفت پیدا می‌کند، اهالی نفت را از آنجا تحویل بگیرند و بشکته ای ۲۲ لیتری نفت را با خود به خانه‌هاشان ببرند. بشکته‌های رنگ و رو رفته و درب و داغان نفت، بیش از ۱۰ شبانه‌روز است که در نوبت مانده‌اند. بشکته‌ها کنار هم و در ۲ صف ردیف شده‌اند. دهیار روستا بر ایماں توضیح می‌دهد که هر سنگ، نیت روغن یا بادی که روی بشکته‌ها قرار گرفته است، به منزله یک نوبت مجزاست؛ ممکن است یک نفر دو بشکته نفت بخواد یا به‌طور مثال برای پسر خاله‌اش حل‌گرفته باشد و این موضوع دیگر بی‌ارزشی هندل آباد افتاده است. کامل می‌گوید: جمعیت روستای هندل آباد ۱۵۵۰ است. آنشکی هم روستایی جداز ماست اما آمار ما به‌طور مشترک حساب می‌شود؛ به این دلیل که مرکز بهداشت، تأسیسات و... مشترک داریم. آمار جمعیت هندل آباد با آبشکی، ۵۳۰ خانوار یا به عبارتی ۱۶۸۰ نفر است.

وی بیان می‌کند: مهر ماه سال جاری، وضعیت روستا اصلاً خوب نبود. قحطی کپسول آمده بود؛ یعنی در یک ماه فقط یک بار ماشین گاز آمد. در حالی که معمولاً هر ماه ۴ یا ۵ بار ماشین گاز به روستا می‌آید.

● امسال نفت ذخیره نکردیم

وی ادامه می‌دهد: هر سال از مرداد، شرکت نفت برای ذخیره زمستانی نفت در روستای ما، ماهی ۲ یا ۳ تا نکر نفت ارسال می‌کرد. اما در سال جاری تا ابتدای مهر ماه نفتی دریافت نکردیم. یعنی شش ماه بدون نفت بودیم. البته آن موقع مصرف نداشتیم، اما نوانستیم ذخیره کنیم.

کامل بیان می‌کنند: از سال گذشته، جاذب‌کاری لوله‌های گاز در روستا شروع نشد، اما همین کار، نوسانات دالر پیش آمد و متأسفانه پیمانکار بدهی زیادی روی دست ما گذاشت؛ به این دلیل که از آن نیرو و وسیله کار داده بودیم، در واقع کار که از ۱۴ تیر سال ۹۷ شروع شده بود، در آبان همان سال تعطیل شد. سال جاری وصل داده بودند که روستا ۲۲ تیر بهمن آن موقع وصل شود می‌می‌افزاید. اگر نیرو بیابند و از همین حالا شبانه‌روزی کار کنند، در سال جاری به نتیجه نمی‌رسد. لوله‌های گاز که در روستا ما گذاشته‌اند، باید به برزش آباد وصل شود. روستا ما فاصله از آن به برزش آباد، ۱۰ کیلومتر فاصله دارد.

برای پیگیری مشکل نفت اهالی این روستا، با مسئولان شرکت پخش و پالایش فرآورده‌های نفتی استان تماس می‌گیریم اما علیرغم چندین بار پیگیری، به نتیجه مشخصی برای پاسخ‌گله‌های اهالی روستا نمی‌رسیم.

● سال ۹۹؛ پایان غصه گازی هندل آباد

سخن گو و مدیر روابط عمومی شرکت گاز استان در پاسخ به شهرآر و درباره تاریخ گازرسانی به روستای هندل ای می گوید: در حال حاضر شبکه گاز روستا گازدار شده است، با احداث یک ایستگاه TBS و اجرای خط تغذیه (فولادی) تا تیرماه ۹۹ امکان استفاده از گاز برای اهالی این منطقه فراهم می شود. حسن خیراندیش درباره آمار تکمیلی روستاهای فاقد گاز و روستاهایی که گازرسانی به آن ها طی سال های اخیر صورت گرفته است، بیان می کند: ۶۲۷۳ روستای واجد شرایط گازرسانی در خراسان رضوی وجود دارد که تاکنون ۲۱۵۳ روستا با جمعیت ۴۷۳ هزار و ۱۶۲ خانوار از نعمت گاز بهره مند شده اند و عملیات اجرایی گازرسانی ۴۰۶ روستای دیگر نیز در حال اجراست. وی ادامه می دهد: از مجموع ۳۸۸ روستای واجد شرایط بهره مندی از نعمت گاز در مشهد، تاکنون به ۳۲۰ روستا با ۱۱۹ هزار و ۱۳ خانوار گازرسانی شده است؛ همچنین عملیات اجرایی گازرسانی به ۲۴ روستای دیگر در حال انجام است.

ہندل آباد؛ فاکجا آباد!

روایت شهرآرا از اهالی روستای «هندل آباد» که با مشکل گاز، نفت و آب دست و پنجه نرم می‌کنند

قرعه کشی به نام تعدادی از روستاها افتاده است و از فهرست او برای گازرسانی باکیسول خط خورده‌اند، اما هندل آباد هنوز جزو روستاهایی است که اهالی اش باید چشم‌انتظار ماشین گاز باشند و آن طور که معلوم است حالا حالاها هم در این فهرست باقی می‌ماند.

نوبت بعدی ارسال نفت، در کنار کمبود آب در زمستان و جیره بندی روز درمیانش در تابستان، مصائب اصلی اهالی این روستاست. غلامرضا حمتی، ۳۲ سال است که مسئول گاز رسانی به تعدادی از روستاهای بدون گاز در اطراف مشهد است. در طول عمر کاری اش،

یک ساعت با مشهد فاصله دارد
به قولی بیخ گوش شهر است اما
دامنه مشکلات و سختی هایش
به گونه‌ای است که انگار اهالی اش
در یکی از دورافتاده ترین روستاهای
سیستان و بلوچستان زندگی
می کنند؛ صف های بلند بالای گاز
کمبود نفت و دلپره از تکرار نشدن

نفت گیر افتاده ایم.» این جمله عصاره حرف های اهالی روستای هندل آباد است که یک روز از هفته منتظر شنیدن صدای بوق ممتد کامیونی هستند که بوی گاز از اطراف آن مانند شبیهی سرگردا پرسه می زند.

قرار است به روستایی برویم که فقط

«شما باید حرف های ما را
در روزنامه بنویسید. بگویید
که داریم با چه فلاکتی
زندگی می کنیم. اینجا
چیزی از زندان کم ندارد. از
تمام این صحنه ها فیلم
عکس بردار. بنویس که ما
در این روستای بدون گاز و

را تا خانه روی زمین قل می دهند و با پا هوای کار را دارند تا کپسول به در و دیوار همسایه ها برخورد نکند.

● **دعوی گازی، دعوی نفتی!**

احمد، کپسول را کنار ماشین گاز گذاشت و زیر چشمی خواشش به آن است. سید دینده سفید دور و سپیش تک و تک موهای سیاه دیده می‌شود؛ انگار که موهایش هاشور خورده باشد. دستار سفیدی را دور سر پیچیده و انتهای آن را دور گردنش انداخته است. می‌گوید: معمولاً پنجشنبه ها برای روستایان گاز می‌آورند. البته مدتی گاز کم بود و به روستاها هم می‌آوردند؛ این موقع مجبور بودیم هر جمع کنیم، گاهی به این دلیل که تعداد کپسول ها کم و جمعیت روستا زیاد است، بعضی ها نوبت را رعایت نمی‌کنند و دعوی لفظی اتفاق می‌افتد. اگر مانند این دفعه که شما آمده‌اید، کپسول به تعداد همه باشد، دعوا نمی‌شود. او ادامه می‌دهد: برای اگر گرفتن نقد نداشتی. دعواست. شنیده‌ایم که این بار نفت نباید، باید تا عید با آن سر کنیم؛ نمی‌دانیم این حرف درست است یا نه. همین الان هم در بخاری، چکه چکه نفت می‌ریزم و صرفه جویی می‌کنیم. خدا کند زودتر گاز به روستا ما برسد تا از این مشکلات نجات پیدا کنیم.

● مهاجرت به دلیل بی‌گازی!

فاتح، زن میان سالی است. گوشه‌های چادر را
بست سرش گره زده، کپسول گاز را جوری روی
سرش گذاشته است تا تعادلش به هم نخورد.
دو سالی می‌شود که با خانواده‌اش به دلیل
نبود گاز و مدرسه در مقاطع قریه به مشهد
مهاجرت کرده‌اند، اما هنوز آخر قریه به روستا
می‌آیند. او می‌گوید: مشکلات این روستا را هم
چشیده‌ایم. بخاری خانه‌ها نفتی است، گاهی دود
می‌کند و تمام زندگی را کثیف می‌کند. هیچ وقت
آب گرم نداریم. بخواهیم
کپسول گاز بگیریم
باید در نوبت بمانیم

می کند. مرضیه، بخاری نفتی رنگ زده در اتاق را نشان می دهد و می گوید: با پاسبان نفت می آوردند، اما مسائل کم می می آوردند. همه اینها برای یک نفت بیابان، دیگر تا می آیند. می نداریم. مگر یک بیشکجه که در قاجار سود استفاده کرد؟ به قول معروف سرمه نان هم نمی شود. خیلی که ملاحظه کنیم، روزه تمام می شود. اگر این بخاری ها امروز روشن باشد، یک گالن نفت مصرف می شود. صرفه جویی، بیشتر اوقات مجبوریم را خاموش کنیم.

بہم کم داریم

او ادامه می دهد: مشکل دیگر ما این است که آب کم داریم. الان که زمستان است، آب کم است، دیگر خود فکر کن که تابستان ها چطور است، تابستان روز در میان یکی دو ساعتی آب داریم. دیگر چه بگویم. زندگی در این روستا دائم بدبختی و بیچارگی است. هزینه خرید کپسول گاز و نفت برایمان زیاد است، اما چاره ای نداریم. مجبوری از هزینه های دیگر بزنیم و نفت و گاز بخریم.

● می‌گویند تا عید از نفت خبری نیست!

دیگر سن و سالی از او گذشته و نوه دار شده است. مرضیه جلالی، تمام عمرش را تابه حال در همین روستا سپری کرده است و به قول

خودش، مشکلات و بدبختی‌ها در این روستا از آن پس، تا به حال هنوز ادامه دارد. تا زمانی که مردم، کمپسول‌های گاز را نتوان بگیری، سری به خانه مریضه می‌زنم. از اتاق ورودی خانه استرس‌خیزانه است؛ چارپویاری‌ای که می‌توان گفت هوای آن به بیرون هم سردتر است و با پرده‌ای از تنها اتاق نخ‌وهایش، شب‌ها در آن می‌خوابند؛ دلش هم تپ‌تپ می‌کند. او را می‌بینم که به این صورت بی‌خود صرفه‌جویی نمی‌کند.

همان ابتدای ورود به اتاق، بوی تند نفت
شامان را پر می‌کند. اتاق گرم است اما با
بویی مشمئزکننده. بویی که نفس کشیدن را

روجر هزینة ها
«کهای نفت در ورودی خانه‌ام البنین قطار
شهر و پسر بزرگش هر روز صبح زود
بایای به پیشر می‌روند. پسر کوچکش که
۱۵ سال دارد، مسئول گرفتن کپسول گاز
برای خانه است. او هم از ساعت اصبح تا
هر پوله تریک خانه‌اش که کیه‌سهای می‌کند
نه آن تلنبار شده است، قالی بافی می‌کند.
برای اهاار بن کارش استراحت می‌کند.
از شهر فشارش کار می‌دهد، وسایل لازم
بستای می‌آورد و تقریباً همه نان و روستا در
پیشان قالی بافی می‌کنند. هر روز به‌ازای
شده می‌بافند، ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان مزد
نک به قول خدانش پول زیادی نیست اما
هر هزینة ها مجبورند کار کنند.»

است که مش

یاش فراموش می کند. او می گوید: انگار بنزین را گران کرده اند، وضیعت ما خیلی بد است. پسر بزرگ ماهی یک میلیون هزار تومان حقوق می گیرد، اما هر ماه هزار تومان کرایه راه می دهد. از آن طرف، افتدای او در مریه، کمتر به خانه پهداشته تا می آید؛ یک بار برای سرم اخوردگی ها و بد برای فشارخون و این طوری می زیسته است. هم که دکتر می آید، ۴۰، ۵۰، ۶۰ ریض دارد. دیروز بچهام مریض شده بود؛ برای دکتر ۲۰ هزار تومان کرایه راهمان شد. رقیبم، روستا را فتم و ۵۰ هزار تومان پولش کتر دادم.

مرفه جویی و سینه پهلوی نوزاد شش ماهه

ت داخل خانه‌ها به هیاهوی مردم بیرون در ستای می‌رسیم. یکی می‌گوید: شماره تلفن رفتن کپسول گاز دیگر چه صیغه‌ای است؟ او پدرش را مجاب می‌کند تا به خانه برگردد.

ملی پدرش را بی‌آورد. مریم مانند بیشتر زنان روستا، تنگی را پشت سرش گره زده دور به مان‌دیک می‌شود و جزئیات چهره‌اش بر ایمان



لاش برای دریافت کپسول!

غلامرضا وقتی به هندل آباد می‌رسد، پایش را از روی گاز برمی‌دارد و دستش را روی بوق نگه می‌دارد. با این کار انگار که در صورت هدیده باشد، همه‌الاهی از کوچه‌پس کوچه‌ها سر و کلاه کشان پیدا می‌شود. همان کوچه‌هایی که تا دقایقی پیش، هیچ صدایی، سکوت آن را نمی‌خراشید، حالا پر از همهمه زن و مرد، بزرگ و کوچک است، هر که کدام سرش را از زودت به ماشین‌ها می‌برد. یکی به بل پایشی اش را بر سر دندان‌های فشار و کیسول خالی از گاز را با یک دست بلند می‌کند، دیگری که دیسک کمرو و پادر دامنش را بریده کیسول را در سراسیمگی روستا با پا هل می‌دهد، برخی‌ها کیسول زند زده گاز را چون طبقی بر سر و بعضی دیگر آن را روی ترک موتور گذاشته‌اند. اما همه‌شان ناچارند برای گذران زندگی، کیسول جدید بگیرند والا تا هفته دیگر خبری از گاز نیست؛ بدین همین تصاویر و استرس همه برای رسیدن به ماشین‌ها مثل تمشای بازار مکاره‌ای است برای خوش.

● تعقیب خودرو گاز!

از انتهای بولوار طبرسی شمالی به سمت جاده
روستای هندل آباد، می‌رویم. تاروستا یک ساعتی
راه است. غلامرضا از همان زمانی که گاز را از
شرکت تارو بگیر می‌کند باید یک نفس تا مقصد
گاز بدهد. اگر در جاده یکجا توقف کند، کپسول
گاز تمام می‌شود او می‌گوید: گاهی پیش می‌آید
که به ماشین دنبال کامیون گاز می‌افتند، یک
بار ماشینی از روستای احمدآباد دنبال من بود
و وسط جاده جلو من را گرفت تا کپسول گازش
را پر کند.

ابتدای روستا، اولین جایی است که ماشین گاز توقف می‌کند. ۱۰ نفری با کپسول‌هایی که حالا دیگر خالی از گاز است، منظر نشسته‌اند. بعضی از زن‌ها که نای ایستادن ندارند، روی کپسول‌ها نشسته‌اند. چندتایی بچه قد نیم قد هم در این بین پیدا می‌شوند؛ بچه‌هایی که کپسول گاز را اسباب‌بازی می‌بینند، روی آن نشسته یا می‌ایستند. آن‌ها می‌دانند که وقتی کمی بزرگ‌تر شوند باید مسئولیت تأمین کپسول گاز خانه را به عهده بگیرند.

● کپسول گاز، فقط با کارت ملی

«از این به بعد، فقط با کارت ملی و شماره تلفن همراه کیسول گاز می‌دهیم.» این جمله را غلامرضا، راننده ماشین گاز، می‌گوید. ظاهراً بنا به خواست مسئولان شرکت گاز، قرار است ایجاد نظم در روال توزیع کیسول گاز، قرار است این رویه بعد از این انجام شود. بعضی‌ها قبل از این، خبر را شنیده بودند و برای محکم کاری کارت ملی آورده‌اند، اما بیشترین راه‌ها که منتظرند، کارت ملی همراهشان نیست. ناچار کیسولشان را در نوبت می‌گذارند و دوباره بی کارت ملی به خانه برمی‌گردند. اهالی باید ۹۵۰۰ تومان پول نقد به‌ازای هر کیسول گاز به همراه داشته باشند. اهالی روستا حداکثر می‌توانند ۲ کیسول بخردند. غلامرضا ۲ کیسول خالی را زیر پای می‌گذارد و از طبقه بالای کامیون دانه‌دانه کیسول‌های گاز را به زمین می‌افزاید و صدای شبیه بر خورد پتک با زمین در فاصله پای پتک، کیسول‌های را قبلی را با کیسول‌های خالی بر می‌کند. هر کسی سهم خود را بر می‌دارد و می‌رود. بعضی، دوفتخ و برخی تنها، کیسول را بلند می‌کنند و پای لزمه‌مردم بدشان هم نشینند. بعضی هم کیسول

